



University of Tehran press

## Research in Contemporary World Literature

http://jor.ut.ac.ir, Email: [pajuhesh@ut.ac.ir](mailto:pajuhesh@ut.ac.ir)

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN : 2588 -7092

### A Comparative – Mythological Analysis of the Novels The House of Edrisis by Ghazaleh Alizadeh and The House of Ghosts by Isabel Allende

Mohammad Reza Salehi Mazandarani <sup>1</sup>✉ 0000-0003-4955-4453 Godrat Ghasemipour <sup>2</sup> 0000-0001-6989-141x Nasrin Gobanchi <sup>3</sup> ID0009-0005-4883-0833

1. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran... E-mail: [salehi\\_mr20@yahoo.com](mailto:salehi_mr20@yahoo.com)
2. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. E-mail: [gh.ghasemipour@yahoo.com](mailto:gh.ghasemipour@yahoo.com)
3. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. E-mail: [n.gobanchi@gmail.com](mailto:n.gobanchi@gmail.com)

#### Article Info

##### Article type:

Research Article

##### Article history:

Received: 13 February 2021

Received in revised form: 10 August 2021

Accepted: 26 October 2021

Published online: 01 August 2023

##### Keywords:

Ghazaleh Alizadeh, Isabel

Allende, myth of creation,

mythcriticism, The House of

Edrisis, The House of Ghosts.

#### ABSTRACT

Myth is one of the most prominent concepts which leads to innovation and recreation in literary works. As one of the most efficient types of contemporary literature, novel is also associated with myth. The atmosphere of some of the contemporary Iranian novels has the potential to indicate magical and transcendental myths and concepts which have made them rich and similar to the magical realism novels in South America, where the belief in the existence of mythical and magical atmosphere is reflected in the works of its authors. Considering the influence of mythical concepts and actions on the novels of these two regions, the present study deals with the mythological analysis of the novels The House of Edrisis by Ghazaleh Alizadeh and The House of Ghosts by Isabel Allende with a comparative-analytical method and clarifies that the two authors' attention toward recreating the mythical place and time and the myths of creation is similar, except that magical aspects, transcendental, and mythological characters are more evident in Allende's novel while the attention to the woman-earth archetype and heroism are more prominent in The House of the Edrisis.

**Cite this article:** Salehi Mazandarani, Mohammad Reza; ghasemipour, ghodrat & gobanchi, nasrin. "Comparative – Mythological Analysis of the Novels of the House of Edrisis by Ghazaleh Alizadeh and the House of Ghosts by Isabel Allende". *Research in Contemporary World Literature*, 2023. 28 (1), 299-319. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2021.326413.2177>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2021.326413.2177>



## واکاوی تطبیقی - اسطوره‌های رمان‌های خانه‌ی ادیسی‌ها از غزاله علیزاده و خانه‌ی اشباح از ایزابل آئنده

محمد رضا صالحی مازندرانی<sup>۱</sup> قدرت قاسمی پور<sup>۲</sup> نسرین گبانچی<sup>۳</sup>

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. رایانامه: [salehi\\_mr20@yahoo.com](mailto:salehi_mr20@yahoo.com)

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. رایانامه: [gh.ghasemipour@yahoo.com](mailto:gh.ghasemipour@yahoo.com)

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. رایانامه: [n.gobanchi@gmail.com](mailto:n.gobanchi@gmail.com)

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>اسطوره از برجسته‌ترین مفاهیمی است که سبب بازآفرینی و نوآوری در آثار ادبی می‌گردد. رمان به عنوان یکی از کارآمدترین انواع ادبی معاصر نیز با اسطوره پیوند دارد. فضای برخی از رمان‌های ایرانی معاصر توان بالقوه‌ای در نمایاندن اسطوره‌ها و مفاهیم جادویی و ماورائی دارد و همین موضوع، عامل غنا و شباهت آن‌ها به رمان‌های رئالیسم جادویی آمریکای جنوبی شده که باور به وجود فضایی جادویی و اسطوره‌های این منطقه، در آثار نویسندگانش جلوه‌گر شده‌است. با توجه به تأثیرپذیری رمان‌های این دو منطقه از کنش‌ها و مفاهیم اسطوره‌ای، پژوهش حاضر به واکاوی اسطوره‌های رمان‌های <i>خانه‌ی ادیسی‌ها</i> از غزاله علیزاده و <i>خانه‌ی اشباح</i> از ایزابل آئنده به شیوه‌ی تحلیلی - مقایسه‌ای می‌پردازد و روشن می‌سازد که توجه این دو نویسنده به بازآفرینی اسطوره‌های آفرینش و زمان و مکان اسطوره‌ای، همسان بوده با این تفاوت که جنبه‌های جادویی، شخصیت‌های ماورائی و اسطوره‌ای در رمان آئنده آشکارتر و ویژگی‌های قهرمان‌گرایانه و توجه به کهن‌الگوی زن - زمین در <i>خانه‌ی ادیسی‌ها</i> نمود بیش‌تری یافته‌است.</p>	<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۴</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b></p> <p>اسطوره آفرینش، ایزابل آئنده، خانه اشباح، خانه ادیسی‌ها، غزاله علیزاده، نقد اسطوره‌ای.</p>
<p><b>استناد:</b> صالحی مازندرانی، محمد رضا؛ قاسمی پور، قدرت و گبانچی، نسرین. "واکاوی تطبیقی - اسطوره‌های رمان‌های خانه‌ی ادیسی‌ها از غزاله علیزاده و خانه‌ی اشباح از ایزابل آئنده". <i>پژوهش ادبیات معاصر جهان</i>، ۱۴۰۲، ۲۸، (۱)، ۲۹۹-۳۱۹.</p> <p>DOI: <a href="http://doi.org/10.22059/jor.2021.326413.2177">http://doi.org/10.22059/jor.2021.326413.2177</a></p> <p>ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.</p>	



## ۱. مقدمه

اسطوره‌روایتی از جهان آغازین است که به زمان کودکی بشریت به عنوان اولین عامل جان‌بخشی به جهان توجه می‌کند. «اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی مینوی و قدسی است. راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت و خلقت همه‌چیز، رخ داده‌است» (الیاده ۱۳۷۲، ۱۴ و ۱۵).

اسطوره در ادبیات بازتاب یافته و رمان بر پایه آن بنا نهاده شده‌است. لویی استروس می‌گوید «اسطوره در اساس سرچشمه آفرینش رمان است» (زرافا ۱۷۵). ادبیات و به ویژه رمان در پی بیان روایت آغازینی از حوادث، موقعیت‌ها و شخصیت‌های پرورده دست نویسنده است که در این باره از اسطوره‌های باستانی یا تاریخی بهره می‌برد. اسطوره زمانی ماهیت اسطوره‌ای‌اشرا در متن ادبی حفظ می‌کند که نماد اصلی خود را در آن متن ظاهر سازد، نه اینکه به صورت یک درون‌مایه در متن جلوه‌گر شود (خاوری و کهنمویی پور ۵۱). بنابراین اسطوره‌ها حالت الگویی برای بیان تفکرات مشابه نویسندگان در مورد شخصیت‌های داستانی به خود می‌گیرند و همواره به صورت نوینی تکرار می‌شوند؛ به عنوان مثال «ادیپ»، «سیزیف»، «تولد قهرمان» یا اسطوره‌های قومی، دینی یا تاریخی ملل مختلف، به صورت کهن یا نو با حفظ پیوند ساختاری، تحوّل و دگرگونی ظاهری در آثارشان نمود می‌یابد. از سوی دیگر، تکرار اسطوره‌های ملل در آثار گوناگون نمایان‌گر مسأله‌ی بینامتنی اسطوره است. به عبارتی گاهی مضمونی اسطوره‌ای در رمانی تکرار می‌شود؛ اما شیوه‌ی روایتگری آن مختلف است. بنا به نظر ژرار ژنت در «الواح بازنوشتنی» یکی از اشتراکات موجود بین ادبیات و اسطوره بینامتنیت<sup>۱</sup> است. بینامتنیت «یعنی ارتباطی که متن با متن‌های پیشین دارد. ... حضور اسطوره در همه متون ادبی را می‌توان به همین بینامتنی ارتباط داد؛ بینامتنی بین تصاویر اسطوره‌ای نو و نمونه‌های پیشین» (کهنمویی پور ۱۸۶ و ۱۸۷).

بازتاب اسطوره در رمان‌های مدرن ایرانی برگرفته از اساطیر ملی، دینی و مذهبی است؛ همان‌گونه که نویسندگانی چون صادق هدایت، سیمین دانشور، بهرام صادقی، هوشنگ گلشیری، غلامحسین ساعدی، غزاله علیزاده، منیرو روانی‌پور و غیره از اسطوره‌های باستانی، ملی، مذهبی، کهن‌الگوها و مفاهیم نمادین در آثارشان بهره برده‌اند و تجلی اسطوره در رمان خانه‌ی ادریسی‌ها نوشته‌ی علیزاده، نمایان‌گر دغدغه‌ی درونی او برای نمایاندن دنیای درون و برون شخصیت‌هایش به صورت نمادین یا واقعی بوده است. رمان‌های آمریکای جنوبی نیز به نحو باورناپذیری با اسطوره، جادو، افسانه، خرافات و عقاید و باورهای عامیانه آمیخته شده است و همین امر سبب گردیده تا اصطلاح «رئالیسم جادویی»<sup>۲</sup> بر آثار آنان اطلاق شود. آثار نویسندگانی چون میگل آنخل آستوریاس، فوئنتس، گابریل گارسیا مارکز، ماریو

<sup>۱</sup>-Intertextualite

<sup>۲</sup>-Magic realism

بارگاس یوسا، خوان رولفو و به ویژه ایزابل آئنده آئنده از باورهای اسطوره‌ای و افسانه‌ای بوده‌است؛ به گونه‌ای که ایزابل آئنده مضامین انقلابی، فلسفی، اجتماعی و فردی و حتی معضلات و آسیب‌های دوره معاصر جامعه خود را در سایه این رویکرد بیان می‌کند. پرسش‌هایی که در این پژوهش مطرح می‌شوند عبارتند از: آیا شیوه به‌کارگیری و توجه به اسطوره در رمان‌های *خانه اشباح* و *خانه ادیسی‌ها* متناسب با مضامین اجتماعی و مسائل روز و اوضاع سیاسی بوده یا نویسندگان در این دو رمان فقط در پی نمایاندن جلوه‌های اسطوره‌ای بوده‌اند؟ مفاهیم اسطوره‌ای و نمادین در رمان‌های *خانه ادیسی‌ها* و *خانه اشباح* به صورت فراواقعی و جادویی یا نمادین به کار گرفته شده است؟

روش این پژوهش تحلیلی- تطبیقی و با تأکید بر رویکرد ادبیات تطبیقی آمریکایی است که بررسی و تحلیل رمان *خانه اشباح* از آئنده و *خانه ادیسی‌ها* نوشته علیزاده بر این اساس صورت گرفته است. ادبیات تطبیقی «به مطالعه روابط تاریخی ادبیات ملتی با ملت‌های دیگر و چگونگی برقراری ارتباط میان آنان می‌پردازد» (ندا ۲۷). وان تیگم اصطلاح ادبیات تطبیقی را به کار برد و «ادبیات تطبیقی را در تقابل با ادبیات همگانی قرار داد» (۲۷). ادبیات تطبیقی به مرور به دو یا سه مکتب فرانسوی، آمریکایی و آلمانی تقسیم‌بندی شد (امین مقدسی ۱۸). پژوهش حاضر بر پایه مکتب ادبیات تطبیقی آمریکایی صورت گرفته که هنری ریماک اصول این مکتب را مطرح و تبیین کرده و بر آن بوده که «مکتب آمریکایی افزون بر پیوند چند ادبیات با یکدیگر، قائل به برقراری ارتباط میان ادبیات و سایر گستره‌های دانش و فعالیت انسانی، به ویژه گستره‌های هنر و ایدئولوژیک است» (۶۳).

پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که در رمان‌های *خانه ادیسی‌ها* و *خانه اشباح*، بُعد واقع-گرایانه با توجه به روحیه مبارزه‌جویی انقلابیان دو منطقه، رواج آزادی و قهرمان‌گرایی در کنار بُعد غیرواقعی و اسطوره‌ای به کار رفته است که غزاله علیزاده و ایزابل آئنده با به‌کارگیری آن‌ها، خوانندگان را با اوضاع سیاسی و اجتماعی و اختناق موجود در محیط خود آشنا ساخته‌اند. این پژوهش براساس نقد اسطوره‌شناختی و با تأکید بر نظریه نورترپ فرای، یونگ و نقش اساطیر و افسانه‌های کهن در شکل-گیری آثار ادبی انجام شده که در تکمیل واکاوی این دو رمان، پژوهش‌های اسطوره‌ای فریزر، کمبل و الیاده مورد نظر قرار گرفته است.

پژوهش‌های مستقلی در تطبیق و تأثیر مفاهیم اسطوره‌ای بر رمان‌های ایرانی و آمریکای جنوبی به ویژه، علیزاده و آئنده صورت نگرفته‌است. در مورد آثار غزاله علیزاده در حد توجه به کهن‌الگوی زن و تحلیل کارکرد آن در مقالاتی چون «کهن‌الگوی زن در آثار غزاله علیزاده» نوشته محسن بتلاب اکبر آبادی و فرزانه مونسان (فصلنامه متن پژوهی ادبی، ۱۳۹۵) و «رویکردی انتقادی به انگاره‌های کهن-الگوی زنان در آثار غزاله علیزاده» نوشته نرگس باقری و مصطفی موسوی راد (فصلنامه ادبیات عرفانی

و اسطوره‌شناسی، پاییز ۱۳۹۳) اشاره شده؛ اما در تحلیل و واکاوی آثار آئنده در ایران به جنبه‌های اسطوره‌ای توجه نشده‌است. این پژوهش برای نخستین بار به صورت تطبیقی به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های کنش‌های اسطوره‌ای در این دو رمان با توجه به فرهنگ و شرایط اجتماعی این دو منطقه پرداخته است.

اسطوره‌شناسی بیش‌تر بر امور ذهنی و اندیشه‌های ملل مختلف تأکید می‌کند. مهم‌ترین جایگاه عرضه اساطیر آثار ادبی است؛ به آن دلیل که اسطوره احساس جمعی ملتی را ترسیم می‌کند و ادبیات نیز مفاهیم جمعی و کهن‌الگوهای گذشته بشر انباشته در ذهن شاعران و نویسندگان را نمایان می‌سازد. فرای «اسطوره را با ادبیات یکسان می‌پندارد و داستان و رمان را جدای از اسطوره نمی‌داند. بر آن است که یک کهن‌الگو، عنصر تجربه ادبی فرد است» (فرای ۳۶۵ و ۳۴۱).

نقد اسطوره‌ای در دهه هفتاد (۱۹۷۰) به وجود آمد که آن را می‌توان در زمره نقد نو در نظر گرفت. از نظر دوران «نقد اسطوره تأکید دارد که هر روایت ادبی رابطه‌ای تنگاتنگ با اسطوره دارد. اسطوره به نوعی الگوی غالب هر روایت می‌باشد» (۲۳۰). در نقد اسطوره‌ای داستان‌ها، در کنار توجه به اساطیر ملل، عناصر جادویی و افسانه‌ای و باورهای اقوام در نظر گرفته می‌شوند و در عین حال، اسطوره‌های کهن نقش برجسته‌تری می‌یابند.

نقد اسطوره‌ای به گونه‌ای با دیگر رویکردهای نقادانه‌ای چون روانشناسی و تاریخی پیوند خورده است هرچند فقط در پی نقد تاریخی یا حماسی اندیشه‌ها یا باورهای خاصی نیست و با اسطوره‌ها، افسانه‌ها، رؤیاهای جمعی، فردی و باورهای اقوام و ملل گوناگونی آمیخته شده است. بنا به تعبیر جوزف کمبل «اسطوره‌شناسی با مراحل گوناگون زندگی ارتباط زیادی دارد ... و رمان‌های بزرگ به نحو شگفت‌آوری آموزنده‌اند. رمان‌های که در دهه‌های بیست و سی و حتی چهل (جیمز جویس و توماس مان) خواندم، آموزگار من بوده‌اند این نویسندگان در قالبی می‌نوشتند که می‌توان آن را سنت اسطوره‌-شناختی نامید» (۱۳۸۸، ۲۰).

گریس نظام مکاشفه‌ای اساطیر ولوی اشتروس چندمعناییگی اسطوره و لایه‌های زیرین و کهن؛ فریزر در *شاخه زرین*، مردم‌شناسی اساطیر را با توجه به مذاهب بدوی و آداب قبایل ابتدایی و رابرت گریوز و نورتروپ فرای شناخت جنبه‌های مردم‌شناسی، اسطوره‌ای و روان‌شناسی را در اساطیر ادبی، به‌ویژه داستانی واکاوی کرده‌اند. (شمیسا ۲۷۷-۲۷۳). فرای هم‌چون جیمز فریزر نقش اساطیر کهن را در جنبه باروری و زایایی زمین و زندگی می‌داند و این ویژگی را در تحلیل رمان‌ها و داستان‌ها به کار برده و وی بر آن است که «شخصیت‌های اسطوره‌ای داستانی، جنبه مافوق بشری دارند و اعمالشان فقط می‌تواند در داستان اتفاق بیفتد» (هوف ۱۵۵).

**غزاله علیزاده و خلاصه رمان خانه آدریسی‌ها**

غزاله علیزاده (۱۳۷۵-۱۳۲۷) کار ادبی خود را از دهه ۱۳۴۰ و با چاپ داستان‌هایش در مشهد آغاز کرد. از آثار معروف او می‌توان از رمان دو جلدی «خانه ادریسی‌ها» و مجموعه داستان «چهارراه» نام برد (علیزاده ۱). رمان‌های علیزاده در بردارنده حس ناب زنانگی او در بیان افکار و دغدغه‌های درونی و تجلی قدرت زنان در مواجهه با نظام مردسالار است؛ هرچند در رمان‌هایش نیز به مسائل سیاسی و اجتماعی دوران خود هم‌چون انقلاب‌ها و نابسامانی‌ها می‌پردازد. علیزاده در بازایی اسطوره‌ها در آثارش، به‌ویژه خانه ادریسی‌ها، هم‌چون سیمین دانشور در سووشون (اسطوره سیاوش)، شهرنوش پاریسی پور در طوبی و معنای شب (اسطوره گیلگمش)، هدایت در بوف کور (اسطوره آفرینش، ایزدبانوان، کهن-الگوی زن واسطیر هندی) و بسیاری دیگر از رمان‌های ایرانی عمل کرده و اساطیر آفرینش، اسطوره قهرمان، ایزدبانوان یونانی و ایرانی و کهن‌الگوهای بسیاری را بازنویسی نموده همچنین با نگرشی واقع‌گرایانه به دنبال بیان احوال شخصیت‌های رمانش بوده‌است. سبک واقع‌گرایانه چیره بر این رمان گاهی برای نمایاندن مکان، زمان و شخصیت‌ها، بُعدی فزاینده و جادویی به خود می‌گیرد که به کار بردن مفاهیم اسطوره‌ای در آن سبب نزدیکی به واقع‌گرایی جادویی و فراواقعیت‌گرایی می‌شود.

رمان خانه ادریسی‌ها روایت نسل‌های گذشته‌ی خاندانی را در سه دوره که بنای آن بر عشقی نهانی و جانگداز است، ترسیم می‌کند که ویژگی‌های نسل آغازین پدر و عموی خانم ادریسی همراه با زورگویی و ظلم مردان خاندان به زنان و نسل زیردست آنان بوده اما نسل بعدی، نسل جوانی خانم ادریسی و دختر عموی او لوبا که به صورت ناشناسی می‌میرد و سرنوشت اندوهناک او در نسل سوم دختر خانم ادریسی-رحیلا- احیا می‌شود و به مرگ ناپهنگامی محکوم می‌شود؛ مرگی که عامل آن همسران و رفتارهای نادرستشان با رحیلا و پیش از او با لوبا بود. نسل چهارم در دوران معاصر پس از انقلاب بلوشیکی روسیه، در شخصیت نوه خانم ادریسی- وهاب- متجلی می‌شود که در آن صحبت از مرگ نیست، بلکه پوچی و دل‌مردگی بر آن چیره است.

### ایزابل آئنده و خلاصه رمان خانه اشباح

ایزابل آئنده<sup>۱</sup> (۱۹۴۲ - ) «از خاندان رئیس جمهور فقید سالوادور آئنده بود که پس از سقوطش، نام ایزابل در فهرست افراد تحت تعقیب پینوشه رئیس جمهور بعدی قرار گرفت. بعدها مجبور شد به ونزوئلا فرار کند. آئنده از سال ۲۰۰۳ به تابعیت آمریکا درآمده اکنون در کالیفرنیا زندگی می‌کند. منتقدان او را پدیده ادبیات آمریکای لاتین می‌نامند» (الگریا و دیگران ۲۱)؛ چون با بهره بردن از رئالیسم جادویی که در بردارنده افسانه‌ها، جادوها، عناصر بومی و باورهای عامیانه بود نوشته‌های بوم‌گرا و پسابوم‌گرایانه را در ادبیات آمریکایی جنوبی به سمت و سوی نو هدایت کرد که رمان خانه اشباح (۱۹۸۲) تلفیقی از

<sup>1</sup> - Isabel Allende

این دو شیوه است. «رمان خانه‌ اشباح / آئنده بازتاب بی‌بدیلی از تاریخ مدرن شیلی تا دوران پیامدهای وحشتناک کودتای پینوشه است» (سوان سون ۱۴۹). در واقع سبک بیشتر آثار آئنده پسامدرن است که در آن تلفیق ویژگی‌های جادویی و واقع‌گرایانه نمود یافته و نبود نظم زمانی و مکانی و عدم قطعیت در سوبه‌گیری‌های شخصیت‌ها و ابهام، بُعد پسامدرنی آن را تقویت کرده که آئنده در این باره از اسطوره‌های اینکایی در مورد آفرینش، زمان و مکان اسطوره‌ای و شخصیت‌های فراواقعی بهره جسته است. آئنده در خانه‌ اشباح، رخدادهای جدی زندگی را با فراست، تیزهوشی و مایه‌هایی از طنزپردازی و نقادی جامعه‌شناسانه مطرح ساخته است. رمان خاطرات چهار نسل از خانواده‌ای در شیلی روایت می‌کند که نسل اول در حال کشف جهان و اطراف بر پایه‌ باورهای اسطوره‌ای است پس از آن باور شدیدی به تعلیمات کلیسا، خرافات و عقاید غیرمعمول پیدا می‌کنند. نسل دوم از این مرحله گذشته و به دنبال ابداع و نوآوری و استعمار دیگران است؛ اما نسل‌های بعدی به دور از باور به گذشتگان و رفتارهایشان، سیر قهقرایی و نامعلومی را طی می‌کنند.

## ۲. بحث و بررسی

### اسطوره آفرینش و ولادت مجدد

از نخستین اسطوره‌هایی که در اقوام و ملل مختلف مورد بررسی و کاوش قرار می‌گیرد، اساطیر آفرینش یا کیهان‌شناخت مربوط به شناسایی آسمان، زمین، خورشید، انسان و دیگر عناصر اولیه است. روایت‌های بسیاری از اساطیر آفرینش در مللی چون یونان، بابل، بین‌النهرین، مصر، روم و ژرمن به دنبال تبیین علت و چگونگی مسأله آفرینش جهان بوده‌اند که «همگی این روایت‌ها حاکی از به وجود آمدن تمدن و قوم‌هایی بوده که در این سرزمین‌ها به سر برده و بنیانگذار سنن و فرهنگ‌هایی قدیمی بودند» (بارت ۲۳۷). در اساطیر ریشه و بن به اسطوره آفرینش کیهان توجه شده که همین امر در شکل‌گیری و ساخت رمان مورد توجه نویسندگان است؛ بنابراین در این اساطیر «سخن از زمان «بدایت» می‌رود و سرآغاز مطلق نیز، زمان خلقت دنیاست» (الیاده ۱۳۹۲، ۴۵). در دو رمان خانه‌ اشباح و خانه‌ ادیسی‌ها، اسطوره آفرینش بر پایه تاریکی یا تقابل خیر و شر یا آفرینش انسان از گیاه صورت گرفته که مورد واکاوی قرار می‌گیرد و بنا بر نظر فرای «در این اسطوره کوشش بشر بدوی برای همانند کردن انسان با جهان غیرانسانی است» (۹۹)؛ جهانی که در آن زمان و مکان جادویی و اسطوره‌ای جلوه‌گر می‌شوند.

در اساطیر آمریکای جنوبی اینکا، اسطوره آفرینش و منشأ جهان از دریاچه‌تی‌تی‌کاکا و تاریکی جهان دریاها آغاز شد. «اغلب روایت‌های این اسطوره منشأ با این گفته آغاز می‌شود که در آغاز زمان همه‌جا تاریک بود؛ زیرا خورشید، ماه و ستارگان هنوز آفریده نشده بودند. از دل این تاریکی اولیه خدای آفریننده، ویراکوچا، بیرون آمد» (اورتون ۴۳)، که روایت رمان خانه‌ اشباح نیز با پدید آمدن موجودی

عجیب (باراباس) از دریا آغاز می‌شود: «باراباس از دریا پیش ما آمد. باراباس در یک روز پنج‌شنبه مقدس رسید. آن را در قفسی محقر انداخته بودند. ولی وضع قد و قواره و حالت شاهوار سرش گویای آن بود که در آینده غولی افسانه‌ای خواهد شد» (آلنده ۱).

اما روایت آفرینش جهان در این رمان بر اساس پنج دوره کیهان در اساطیر اینکا بنا نهاده شده است:

در اولین دوران نژاد بشری به وجود می‌آید. دومین نژاد بشر به فعالیت‌های کشاورزی ابتدایی می‌پردازد. دوران سوم، تمدن پیچیده‌تر شده بود، آن‌ها به فعالیت‌هایی از قبیل کشاورزی، معدن‌کاری و جواهرسازی می‌پرداختند. دوران چهارم، جنگ افزایش یافت و مردم بر قلل کوه‌ها زندگی می‌کردند. دوران «خورشید» پنجمین دوران اینکاها بود که در آن می‌توان به نهاد پادشاهی، رتبه‌بندی سنی، جمعیتی و سازماندهی امپراتوری اشاره کرد. (اورتون ۵۵-۵۱)

در *خانه اشباح* نیز این پنج دوره در آغاز در تاریکی دریا و آمدن موجودات عجیب و غریب از آن و آمیختگی انسان‌ها با حیوانات و بعدها با سفر استبان تروئیا پس از مرگ رزا به «ترس ماریاس» - سرزمین نخستین - و کشف انسان‌های بدوی در آن، تعلیم و پیشرفت دادن آن‌ها، آشنا ساختنشان با کشاورزی و زندگی جدید و مرحله سوم با توحش استبان تروئیا و ستم او به مردان و زنان ترس ماریاس همراه است؛ هرچند از پیشرفت دادن ترس ماریاس و مردم و مدرنیته کردن آن‌ها غافل نبود، اما دشمنی مردم با او آغاز شد سپس به کشتن معترضان پرداخت. در دوره بعدی، هرچند تروئیا با کلارا ازدواج کرد و تاحدی رفتار خود را با مردم ترس ماریاس بهتر کرد، اما در این دوره، زنان و مردان ترس ماریاس آگاه و بالغ شدند، خواهان آزادی از نظام ارباب رعیتی تروئیا شدند و انقلاب‌های سیاسی صورت گرفت و تروئیا شکست خورد. در دوره پنجم همان‌طور که از نامش (خورشید) پیداست، مردم به تلاش برای به دست آوردن آزادی خود از نظام حاکم برخاستند. در این رمان، نقش زنان در آزادی‌خواهی بیش از مردان است تا حدی که «کلارا، بلانکا، و آلبا تجسم آگاهی تاریخی‌اند، نقش آن‌ها در طول رمان حفظ ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و وجدان و مسؤولیت مدنی است» (ارلی ۵۵۱).

در *خانه ادریسی‌ها*، عکس رمان *خانه اشباح* صحبت از آفرینش کیهان نیست بلکه به آفرینش، نوزایی و ولادت مجدد اشخاص (انسان) توجه کرده است. در واقع گونه‌ای از آفرینش جهان با توجه به اساطیر زرتشتی که جهان از دو نیروی خیر و شر آفریده شده، در این خانه اتفاق می‌افتد. در اساطیر ایرانی آمده که «در آغاز اورمزد و اهریمن هر دو وجود داشتند بی‌آنکه به نبرد بپردازند. اما وقتی اهریمن روشنی اورمزد را دید، طبیعت ویرانگرش او را به حمله و تخریب وادار کرد.» (هینلز ۸۵) به همین ترتیب رمان *خانه ادریسی‌ها* نیز با طوفان هولناک و بادی ویرانگر آفریده می‌شود و با وجود اشغال‌گرایانه



اهریمنانی در هیئت آتشکارانی، ویران می‌شود و با یورش مأموران بعدی چون رآخوف و مؤید کاملاً ویران و متروک می‌شود: «بروز آشفتنگی در هیچ خانه‌ای ناگهانی نیست؛ بین شکاف چوب‌ها، تایی ملافه‌ها، درز درپچه‌ها و چین پرده‌ها غبار نرمی می‌نشیند، به انتظار بادی که از دری گشوده به خانه راه بیابد و اجزای پراکندگی را از کمینگاه آزاد کند» (علیزاده ۷).

در حالی که «منشأ آفرینش آدم از خاک بود اما در اساطیر زرتشتی منشأ آفرینش مشی و مشیانه را از گیاه و چوب می‌دانند» (رضایی ۱۴۷)، وجود رخیلا در خانه آدریسی‌ها و رزا در خانه اشباح، نباتی قلمداد شده که تداعی گر و بیان‌کننده هم‌ذاتی با گیاهان است؛ زیرا رخیلا همواره عطر گل می‌داد و رکسانا شبیه رخیلا نیز بنا به تعبیر وهاب «از نیلوفر آبی<sup>۱</sup> زاده شده است» (علیزاده ۳۶۲)، که این گفته او به دلیل شباهت وجودی او به زنان خانه آدریسی و تأثیرپذیریش از اساطیر هندی و بودایی در سفری که به کشمیر داشته، بوده است. جدای از این، وجود رخیلا چون رکسانا باعث شکفته شدن گل‌ها می‌شد که از وجود جاندار او ریشه می‌گرفت اما مادرش را دارای سرشت گیاهی نامطلوبی می‌دانست که از «نوع بوته گز یا ساقه بنفشه وحشی» (۲۸۱)، بود: «زن‌های خانواده، از دم، تسلیم و قربانی بودند: لوبا، خانم آدریسی و رخیلا، هریک پذیرنده تقدیر محتوم. سلسله زن‌های زیبا و با قریحه: نیلوفرهای سپیدی که بر سطح برکه اجدادی می‌شکفتند و پس از مدتی می‌پژمردند» (۲۸۱).

رزا دختر آرمانی، مقدس و جوان مرگ خانه اشباح ولادتی ماورائی و افسانه‌وار داشت و مادرش - نیوا - اقرار می‌کرد که عنصرش فرازمینی است و او ظاهری زیبا و شگرف با مویی سبز داشت و وجود الهه‌وار که سراسر ماورائی و جاندار بود و همه عناصر اطراف خود را زنده می‌ساخت گاهی نیز وجودی پری‌وار برای او متصور می‌شد: «نیوا حتی پیش از تولد رزا می‌دانست که خمیره او این جهانی نیست. رزا هنگام تولد سفید و صاف بود، بدون ذره‌ای چین و چروک، مثل یک عروسک چینی، با موهای سبز و چشمان زرد رنگ» (آلنده ۵).

ولادت مجدد یا نوشتن از اصطلاحات روان‌شناسی یونگ «به صورت فرایند دگرگونی، موجودی فانی را به موجودی فناپذیر، موجودی جسمانی را به موجودی روحانی و موجودی الهی تبدیل می‌کند» (۱۳۹۰، ۵۸). این تجربه تجدید حیات یا ولادت مجدد، «در خلال اجرای آیین‌های مذهبی و اعتقادی برای الهه‌هایی چون تموز و اوزیریس در بهار برگزار می‌شد» (یاحقی ۲۶۴). فرای در نظریه اسطوره‌فصلی خود، تجدید حیات اسطوره‌ها را با گردش فصل‌ها پیوند می‌دهد و بر آن بوده که «اساطیر یا مربوط به نازایی یا رشد یا بارآوری هستند. در همه آن‌ها قهرمان یک خدای کشاورز است»

<sup>۱</sup> نیلوفر. بیووو بودا نماد خورید لکت نیز دار ۱۱ پنج گلب در است کک‌سند چهار عضو بدن و سور پنج هوس پنج چجت و پا الت. (اسمعه بیپور ۱)

(فولر Myth). این آفرینش و ولادت مجدد در رمان *خانه ادیسی‌ها* در هنگامی که شوکت به نوسازی و تجدید ساختمان و پاکسازی خانه پرداخت، به صورت زنده و جاندار در وجود آتشکاران و به ویژه در وجود لقا دختر افسرده خانم ادیسی به شکل زنی آرمانی محقق شد. لقا در فصل پایانی رمان آیه‌ای از انجیل نیم سوخته می‌خواند که بر زایش دوباره تأکید می‌کند. لقا در این بخش، «گویی تجسم شمایل مریم است، یا مسیحی در مزبله. کودکش را به یاد می‌آورد و گویی در برهوت و هاویه، دوباره زاده شده است» (ستاری ۱۳۷۲، ۱۵۲). «روی زمین کتابی نیم سوخته افتاده بود. نشست و کتاب را برداشت، طبله جلد چرمی را نوازش کرد، بر زانو نهاد و گشود: «هیچ کس ملکوت خداوند را نتواند دید، مگر آنکه دوباره زاده شود» (علیزاده ۵۸۵).

اعتقاد وهاب به ولادت مجدد در عشق به رکسانا و متولد شدن دوباره، تا در وجود رکسانا حل شود، به یگانگی برسد و به موجودی الهی تبدیل شود؛ چون رکسانا را ایزدبانوی آتنا می‌پنداشت:

«دیر شده وهاب!»

«از نو شروع می‌کنیم! دوباره به دنیا می‌آییم» (۳۴۲).

ولادت مجدد در *خانه اشباح* به صورت نامشخصی نیز در رفت و آمد روح کلارا پس از مرگش در خانه، کنار استبان تروثا نمایان می‌شود و همواره در ذهن استبان تروثا مانند رزا زنده می‌ماند هرچند ولادت دوباره در *خانه ادیسی‌ها* نمود بیش‌تری نسبت به *خانه اشباح* دارد: «می‌دانم که او با من است و می‌دانم که رفتار ناهنجار مرا بخشیده و الآن از گذشته به من خیلی نزدیک‌تر است. کلارای پاک هنوز زنده است و هنوز با من است» (آلنده ۳۵۱-۳۵۰).

گونه دیگر ولادت مجدد رستاخیز است. رستاخیز یا برخاستن دوباره مردگان در ادیان سامی و زرتشتی وجود دارد و آن‌ها به برپایی همه مردگان در آخرالزمان اشاره می‌کنند. در اسطوره‌های مرگ زرتشتی هم‌چون اساطیر دیگر ادیان و اساطیر سرخ‌پوستان آمریکا آمده است که: «در پایان زمان، در جریان داوری نهایی، همه مردگان رستاخیز خواهند کرد و جسم و روح در یک قالب یگانه داوری خواهند شد» (بیرلین ۳۰۳). در اساطیر آزتکی و اینکایی، پس از پنج دوره آفرینش «هریک از این جهان‌های چهارگانه که توسط «خورشید»ی اداره می‌شود، سقوط یا ناپدید شدن آن، نشانه پایان آن جهان است. ... خلاصه کلام آن که این اساطیر پایان عالم، متضمن بازآفرینی عالمی جدیداند» (الیاده ۱۳۹۲، ۶۶)، اما در مکتب روان‌شناسی یونگ «رستاخیز؛ یعنی استقرار مجدد هستی انسان پس از مرگ. چنان که گویی انسان خود را در مکانی متفاوت و یا بدنی که به گونه‌ای متفاوت تشکیل شده است، می‌یابد» (یونگ ۱۳۹۰، ۵۷). یادآوری رستاخیز در رمان *خانه ادیسی‌ها* به صورت بازسازی فرایند غسل تعمید در مسیحیت و رستاخیز و نوزایی مسیح، در مراسم پاشویی که شوکت برای

قهرمانان آتشکار اجرا کرد، نمایان شده است. «شوکت در آیین پاشویی پای همه را می‌شوید تا آنان را برای تشرّف آماده کند: رسیدن به نوعی پاکی و خلوص دم مرگ» (میرعابدینی ۱۴۱۸).

وهاب به رکسانا می‌گوید پس از سالیان دراز نیز در رگ‌های جاری می‌شوم و لقا نیز اعتقاد دارد که از وجود خاک شده‌ انسان پس از مرگ، گیاه خواهد رویید: «لقا به چشم‌های رکسانا خیره شد، فکر کرد زندگی چه کوتاه است. او هم می‌میرد. قهرمان رشید هم روزی زیر خاک می‌رود. از بن استخوان-های آن‌ها ریشه‌های گیاه می‌رویید» (علیزاده ۲۶۳-۲۶۲).

استبان آرزو می‌کرد که رزا - نامزد او - هم‌چون العازر از بستر مرگ برخیزد و زندگی دوباره‌ای را از نو آغاز کند: «به رزا فکر می‌کردم و با شدت و حدّتی نامعقول آرزو می‌کردم که مرگش راست نباشد ... و دعا می‌کردم که به نیروی عشق من دوباره زنده شود، و مثل العازر از بستر مرگ برخیزد» (آلنده ۳۸).

رستاخیز و برانگیختن مردگان در این دو رمان با حیات دوبارهٔ رحیلا، لقا، رزا و حتی کلارا پیوند دارد به گونه‌ای که جاری شدن زندگی دوباره در وجود آنان انکارناپذیر است.

مقولهٔ دیگری مرتبط با رستاخیز، تناسخ است که ادوارد تیلور تناسخ را «وجود روح بعد از مرگ در جسم دیگری یا انتقال روح به زندگی پیوسته در بدن دیگری تعریف کرده است» (تیلور ۳-۲). اما این انتقال در دو رمان *خانهٔ آدریسی‌ها* و *خانهٔ اشباح* به صورت انتقال روح انسان در ولادت مجدد به صورتی مطلوب در وجود گیاهان، انسان‌ها و ارواحی نیک نمایان شده است؛ مانند حلول روح رحیلا در وجود رکسانا و انتقال وجود متوفی رزا در قالب خواهرش کلارا.

### مکان و زمان اسطوره‌ای

مقید ساختن اسطوره به زمان و مکان خاصی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا در اساطیر گونه‌ای از فسخ و الغای زمان و مکان دنیوی وجود دارد و «آدمی در مسیر زمانی جادویی - مذهبی گام برمی‌دارد که همان «دوام حضور زمان سرمدی؛ یعنی زمان اساطیری است» (الیاده ۱۳۷۲، ۴۰۱). بر روان مردم «ترس ماریاس» در *خانهٔ اشباح* و «عشق‌آباد» *خانهٔ آدریسی‌ها* باورها و عقاید کهن چیره است که از باورهای پیشینیان و ناخودآگاه جمعی آن‌ها ناشی می‌شود؛ پس این «افراد برای توجیه برخی باورهای خود به عقاید پیشین و کهن روی می‌آورند تا از زمان و مکان موجود بگریزند و در زمان و مکان اساطیری غوطه‌ور شوند» (مورنو ۲۰۴).

مکان اسطوره‌ای در رمان *خانهٔ آدریسی‌ها* در حاله‌ای از ناشناسی و ابهام در عین حال با طرحی کلی همراه است. نام شهر عشق‌آباد در رمان علیزاده «به عشق‌های بی‌سرانجام قهرمانان اثر نیز اشاره دارد و زمان، هنگامهٔ انقلاب بلوشیکی - یا هر انقلاب دیگری است» (میرعابدینی ۱۴۱۳-۱۴۱۲). این شهر یادآور بهشت گمشده یا اتوپیادر عصری طلایی است که فراتر از مکانی اسطوره‌ای عرضه شده به

عبارتی «می‌توان رؤیای عصری طلایی ویکپارچه در قبال منطق یا واقعیتی چون منطق و واقعیت جنگ و ستیز طبقات اجتماعی را آرمانشهر باوری خواند» (ستاری ۱۳۸۷، ۲۲۲)؛ زیرا هویت جمعی و فردی ساکنان عشق‌آباد در حالت کشمش و تناقض قرار گرفته و در واقع اسطوره‌سازی بهشت گمشده، برای رهایی از بحران‌های فردی و جمعی است. حتی کلارا در ترس ماریاس نیز در پی احیای آرمانشهر برای مردمانش است تا آنان را از ستم‌دگی و بحران‌های روحی و اجتماعی نجات دهد.

در *خانه اشباح و خانه‌دریسی‌ها* شاهد مکان‌های بی‌نام و نشان و خودساخته ذهن نویسنده هستیم؛ مانند ترس ماریاس و عشق‌آباد یا حتی مانند بیل در عزاداران بیل غلامحسین ساعدی و ماکوندو در صدسال تنهایی مارکز. ترس ماریاس به صورت اولین مکان فرود آدم و حوا پس از رانده شدن از بهشت توصیف شده است؛ زیرا استبان تروثا و کلارا به بنای دهکده، کیمیاگری، علم‌آموزی به مردمان خود و ساختن مدرسه می‌پردازند، اما مکان در *خانه‌دریسی‌ها* نمادینه یا تمثیلی یا تاریخی است که منعکس - کننده اضطراب، فقدان عشق و یأس درونی ساکنانش است و بعدها به ویرانه‌ای بدل می‌شود. مانند «جامعه توصیف شده در *رمان عزاداران بیل و رمان کوری ساراماگو* که جامعه‌ای از هم گسیخته، منفعل، و به دور از هرگونه عشق است» (طایفی و عرفانی فرد ۹۳).

کشمیر دومین مکان مورد توجه که در *هاله‌ای از تخیلات وهاب* گمشده است، «مادر - زمین»<sup>۱</sup> مطلوب وهاب را تداعی می‌کند. «مادر - زمین یا الهه مادر در اساطیر نماد باروری بود، با این مادر طبیعت باید با احترام و تقدس رفتار کرد؛ چون زندگی از او پدیدار می‌شود» (بوکر، ۵۹۵) و وهاب برای دست یافتن به عشقی که او را در بر بگیرد و به دلیل فقدان مهر مادری، از همان دوران کودکی، آغوش کشمیر را فراخ‌تر از آغوش مادرش می‌داند و تلاش می‌کند هویت گمشده خویش را آن‌جا بیابد هم‌چنین این سرزمین یادآور زندگی و جاودانگی است.

وهاب به فکر فرو رفت، با صدایی آهسته گفت: «بعد از مردنش فکر کردم به دره‌های کشمیر رفته؛ شاید عطر مخصوص او این تصوّر را ساخته بود. ... سفرم به کشمیر جور شد. در طول رودخانه‌ها، خانه‌های خیزرانی، کلبه‌های زورقی، دو هفته تمام گشتم؛ ... همیشه فکر می‌کردم پشت کور سوی چراغ‌ها، گل‌های هزار نی و شب‌بو ایستاده به من نگاه می‌کند» (علیزاده ۲۴۴).

مکان جادویی در *خانه اشباح* همان ترس ماریاس و خانه استبان تروثا در شهر بود که وجود کلارا در این دو مکان، آن‌ها را در *هاله‌ای از ماورائی بودن* قرار می‌داد؛ چون در آغاز به مانند خرابه‌ای خالی از سکنه بودند و به مرور به بهشت برینی تبدیل شدند.

<sup>۱</sup> یو ندر ..خ. داگلا جمع زمین را بی. نوان. بن‌الگوو «مدر کبیر» مطرح کرد. ات کک متداع ببطص حیثیت تولد، گرمم پرویش حیثیت بیرو رو وراوا نند مم ببید. گرین و دیگران (۴۴۴)

از سوی دیگر این دو رمان در هاله‌ای از بی‌زمانی به سر می‌برند که گاهی بی‌زمانی در آن‌ها، در تکرار حوادث و تکرار نسل‌ها نمایان می‌گردد. *خانه‌اشباح* حکایت از چهار نسل است که زمان در آن به صورت مشابه تکرار می‌شود. این زمان اساطیری با نوعی آفرینش دائمی همراه است و «نوعی «ابدیت دائمی» به همراه دارد، به این معنی که امروز همان قدر زنده است که دیروز بوده و می‌توان آن را نوعی «نوآغازی ابدی» نام نهاد» (شایگان ۱۴۱).

کلارا زمان را در دنیای ارواح اطراف خود نادیده می‌گیرد در واقع هنگامی که صحبت از کلارا می‌شود، نویسنده گذشته و آینده را به عنوان زمانی جادویی مطرح می‌کند. در واقع «یکی از عناصر داستان‌های به سبک رئالیسم جادویی، بازی با زمان است. نویسنده در این داستان‌ها زمان خاصی را می‌آفریند که به دور از زمان‌های تقویمی و فلکی است» (رجبی و همکاران ۸۸۰). «کلارا دروان کودکی و نوجوانی‌اش را در خانه و در دنیای داستان‌های شگفت و سکوتی آرامش بخش، که زمان با ساعت و تقویم سنجیده نمی‌شد، که اشیاء زیستی خاص خود داشتند، که ارواح روی میزها می‌نشستند و با انسان‌ها گپ می‌زدند، که گذشته و آینده جز جزءهایی از یک واقعیت نبودند» (آلنده ۹۹).

توجه به زمان اسطوره‌های در *خانه‌آدریسی‌ها* هنگام ملاقات و گفتگوی وهاب با رکسانا که وجودش را نشأت گرفته از زمان و مکانی باستانی می‌داند، نمایان می‌شود. وهاب به مانند کلارا به مخالفت با زمان و رخدادهایی که در زمان همچون مرگ رخ می‌دهد، می‌پردازد. نویسندگان این دو رمان همانند انسان‌های نخستین به رد و نفی زمان محدود دست می‌زنند. ژیلبر دوران در این باره بر آن بوده که با تأکید بر نظر اسطوره‌شناسان اثبات می‌کند که «زمان برای انسان‌های نخستین واقعیتی منفی در نظر گرفته می‌شده تا جایی که زمان با شدن، با درد و رنج وجودی و با مرگ مرتبط می‌شود» (عباسی ۶-۵). در واقع انسان همواره برای مبارزه با زمان، آثاری علیه زوال و مرگ آفریده است که آلنده و علیزاده از این اسطوره برای محدود کردن زمان مادی و رسیدن به فناپذیری سود برده‌اند.

وهاب به چشم‌های او نگاه کرد: «بگو از کجا می‌آیی؟ چرا به هیچ کس شبیه نیستی؟ چرا به همه شبیهی؟ تو را همه‌جا می‌بینم: در قطره‌های باران، بین غنچه‌های گل سرخ، انگار در منی. ... رو برنگردان! روز ورودت، کنار باغچه‌ی مریم، دنیایی از چهره‌ها، آدم‌ها، نقش‌ها، صورت‌های باستانی را به جلوه آورده بودی». (علیزاده ۳۰۱-۳۰۲)

### شخصیت‌های اسطوره‌ای

شخصیت‌های اسطوره‌ای با گونه‌ای از قداست، شگفت‌انگیزی و ابهام همراه‌اند. رفتار و کردارهای این شخصیت‌ها بر پایه‌ی منطق یا واقعیت خاصی بنا نشده‌اند؛ زیرا اساس آن‌ها امور فراطبیعی و فراواقعی است.

### قهرمان و ضد قهرمان

کهن‌الگو<sup>۱</sup> به عنوان نماد در ادبیات عمل می‌کند و بنا بر نظر فرای «سمبلی است که اثری را به اثر دیگر می‌پیوندد و در ادبیات تکرار می‌شود» (فرای ۹۹). کهن‌الگوهای گوناگونی وجود دارد که کهن‌الگوی قهرمان و ضدقهرمان در رمان‌ها مورد توجه است. کهن‌الگوی قهرمان در بردارنده معنای تحول، رستگاری و رهایی‌بخشی و نجات‌گری است که معمولاً «سفری طولانی در پیش می‌گیرد که در آن باید به کارهای ناممکن دست بزند، با هیولا بجنگد، معماهای بی‌پاسخ را حل کند و بر موانعی غلبه ناپذیر غلبه کند تا مملکت را نجات دهد» (گرین و دیگران ۱۶۶). قهرمان در رمان‌های معاصر در پی بازگشت به ناخودآگاهی خویش است تا به جستجوی حقیقت بپردازد.

مفهوم قهرمان و ضد قهرمان به عنوان دو شخصیت داستانی مورد توجه نویسندگان ایرانی و آمریکای جنوبی بوده که وجودی انسانی دارند. در برخی از رمان‌ها هر دو شخصیت (قهرمان و ضد قهرمان) یا یکی از این دو مطرح شده‌اند. بنا بر نظر بوکر «خواننده با قهرمان همذات‌پنداری می‌کند پس از آن احساس تقسیم شدن می‌کند و تضاد بین قهرمان داستان و شخصیت‌های اصلی تاریخ و دهشتناک درمی‌یابد. گاهی حتی قهرمان و ضد قهرمان مکمل هم‌اند» (بوکر ۲۲۹). در رمان *خانه ادریسی‌ها* قهرمان شخصیت ثابتی ندارد و متغیر است؛ گاهی در شخصیت شوکت و همراهانش نمایانمی‌شود، گاهی همین شخصیت‌ها ضد قهرمان می‌گردند که در پایان رمان، ضد قهرمانان واقعی همان راخوف و آتشکاران مرکزی و قهرمانان واقعی قباد، زلیخا و شوکت و همراهانش معرفی می‌شوند. «قهرمان و همراهانش نقاط ضعفی از خود نشان می‌دهند که انجام اشتباهات احمقانه آن‌ها را از رسیدن به هدف تهدید می‌کند اما سبب مرگ یا کشتن قهرمان نمی‌شود» (۲۲۲). قباد قهرمان انقلابی و جنگجویی است که تا پایان عمرش نیز دست از آزادی‌گری برنمی‌دارد، هرچند همراهانش اشتباهاتی را در این راه انجام می‌دهند و از سختی‌هایی رنج می‌برند. اما او همچون قهرمان جنگجویی سفری آغاز کرده، از جوانی علیه استبداد جنگیده و به دیگر آتشکاران و قهرمانان برکت نازل کرده، به عبارت دیگر، یک قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره‌آمیز آغاز می‌کند و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش برکت نازل کند (کمبل ۱۳۹۹، ۴۰).

خانم ادریسی دست روی زانو گذاشت: «افسانه شما (قهرمان قباد) را از دور می‌شنیدیم. اسطوره چند نسل بودید. شعر برایتان می‌گفتند، هر وقت کورسوی آتشی را روی قلّه‌ای می‌دیدم یاد شما می‌کردم. سی و سه سال پیش، ... روستاییان به نجوا حرف شما را می‌زدند، در حقیقتان دعا می‌کردند، مثل یک قدیس، از کوره‌راه‌های مشکوک آذوقه برایتان می‌بردند» (علیزاده ۱۵۰).

<sup>1</sup>-Archetype

در رمان *خانه‌آشباح*، ناپایداری و دگردیسی وجود قهرمان در شخصیت استبان تروثبا دیده می‌شود که در آغاز به عنوان ضد قهرمان معرفی می‌گردد؛ قهرمانی که نقش امپراتور مستبد را بر عهده دارد، «اوست که در لحظه‌حی، قوه محرکی را جاری می‌کند که در آغاز، جهان را به حرکت درآورد» (کمبل ۱۳۹۹، ۳۴۷)، اما استبان در پایان، به دلیل همراهی با قهرمانان واقعی و آزاده‌ای چون پدر و ترسه رو، میگوئل و آلبا به قهرمانی واقعی تغییر چهره می‌دهد. آلبا قهرمانی مطالبه‌گر و جنگجویی است که «با همکاری همه زنان خاندانش، تلاش می‌کند تاریخ خانواده خود را از نو بسازد. در واقع شخصیت‌های اصلی رمان آینده همه زنانی هستند که به روش‌های مختلف و ظریف برای مطالبه حقوق خود تلاش می‌کنند» (ام. اسمیت ۸۰). این زنان با چهره قهرمانان اسطوره‌ای علیه استبداد و ستم طغیان می‌کنند و روشنی و آزادی را برای خود و دیگران به ارمغان می‌آورند. نمونه این زنان توانا و انقلابی در شخصیت شوکت و رکسانا رمان *خانه‌آدریسی‌ها* هستند که در برابر استبداد و ستمگری رآخوف ایستادگی می‌کنند. قهرمان‌گرایی آلبا و میگوئل: «میگوئل از انقلاب صحبت می‌کرد. می‌گفت خشونت نظام حاکم را باید با خشونت انقلاب پاسخ داد. ... او نیز مثل همه جوانان سال اول... درباره ضرورت تغییر جهان با هم صحبت می‌کردند و شور اندیشه‌ها را در دل یک‌دیگر بر می‌انگیختند» (آلنده ۳۸۱-۳۸۰).

ایستادگی نیکلاس (پسر استبان تروثبا) علیه استبداد پدر سپس طغیان و شورش او علیه نظام خودکامه کشورش همانند ایستادگی وهاب در برابر آتشکاران تازه‌وارد (راخوف و یاران)، این دو را به قهرمانی انقلابی و جنگجو بدل کرده تا عصری نو و شکوفا برای مردمانشان رقم بزنند. به عبارتی قهرمان جنگجو از همان دوران کودکی «از طریق اولین اقدام قهرمانانه خود؛ یعنی شورش علیه پدر، قهرمان می‌شود همچنین با طغیان علیه خود به ویژگی‌هایی که او را به یک قهرمان تبدیل می‌کند، اعتبار می‌بخشد که این ویژگی‌ها از تخیلات دوران کودکی قهرمان اسطوره‌ای سرچشمه می‌گیرد» (رانک ۱۹۱۴، ۵۴). به عبارت دیگر، بازگشت «قهرمان به نفس خود زمانی صورت می‌گیرد که او به شورش علیه پدر-اولین کارکرد قهرمانی خود- می‌پردازد. تحقق «من»<sup>۱</sup> قهرمان در روزهای ابتدایی شناخت خود نمایان می‌شود. قهرمان با شورش خود شروع به اعتماد به ویژگی‌های خودساخته‌اش می‌کند» (رانک ۱۹۵۹، ۸۴). کار قهرمان در این مرحله کشف خویشتن است تا با مشکلات روبرو شود و گویی بعدها «مرگ نمادین قهرمان سرآغاز دوران پختگی است» (یونگ ۱۳۸۶، ۱۶۴)؛ مرگ یا دوره کمالی که ملتش از طریق آن به سر منزل مقصود می‌رسند. قهرمانان دیگر این رمان که قربانی آرمان‌های خود شده‌اند، عبارتند از: خائیم، آماندا و شاعر، که پدر و ترسه‌رو و آلبا اعضای بدنشان مثله می‌شود اما از آرمان‌گرایی و مبارزه با نظام دیکتاتوری پینوشه دست نمی‌کشند. در رمان *خانه‌آدریسی‌ها*

<sup>1</sup>- Ego

نیز قهرمانانی چون شوکت، رکسانا، قباد، زلیخا و ... کشته می‌شوند هرچند اندیشه‌های آن‌ها تا نسل‌ها در دل مردمشان زنده می‌ماند؛ چون قهرمانی در این افراد نه تنها بُعدی بیرونی دارد بلکه قهرمان نیز گاهی به درون خود باز می‌گردد و به کشف و تحقق آرمان‌های خویشتن می‌پردازد. بنابر نظر کمبل «قهرمانی که در جستجوی حقیقت وجودی خویش است، الزامی در بازگشت به آن بخش از ناخودآگاهی دارد که از آن جدا افتاده است» (کمبل ۱۳۹۹، ۳۲۴).

### انسان‌های ماورائی

انسان‌های ماورائی در رمان‌های آمریکای جنوبی، به‌ویژه *خانه اشباح* به شکل موجوداتی عجیب، پیشگو و صاحب قدرت‌های خارق‌العاده توصیف شده‌اند. دای مارکوس ناگهان ناپدید می‌شود و بعد از ماه‌ها به خانه باز می‌گردد. نکته جالب توجه این‌که آئنده این امور عجیب و غریب را بسیار طبیعی، بدون اغراق و به دور از ناباورپذیری بیان می‌کند. انسان‌های دیگری چون کلارا و گاهی پسرش نیکلاس در ترس ماریاس به عنوان پیشگو، اموری را پیش‌بینی می‌کنند. آئنده از همان صفحات آغازین رمانش با توصیف نیروی روحانی و ماورائی کلارا در به حرکت درآوردن اشیا و زیبایی غیرعادی و فرشته‌وار رزا، بر غیرواقعی نمودن رمانش تأکید می‌کند: «کلارا شش ساله بود که پیشگویی کرد لوئی از اسب فرو خواهد افتاد، اما لوئی نخواست به حرفش گوش کند، در نتیجه با افتادن از اسب لگن و خاصه‌اش شکست و تغییر حالت داد» (آئنده ۱۳).

هرچند سبک رمان *خانه دریسی‌ها* واقع‌گرایانه است و نویسنده همواره تلاش کرده شخصیت‌ها و رخدادها با واقعیت در ارتباط باشد اما وجود فرانسائی رخیلا و لوبا در پیوند با عناصر طبیعت توصیف شده است. وجود ماورائی لوبا که خلقتش گویی از آب و گل نبود و وجودی الهه‌وار هم‌چون الهه ونوس (زهره) را به یاد می‌آورد:

دختر عمویی داشتم ... از خانه بیرونش نمی‌بردند. ... زیبایی او هر غریبه‌ای را دیوانه می‌کرد. چطور تعریف کنم خلقتش از آب و گل نبود. راست یا دروغ می‌گفتند وقتی به دنیا آمده نور ستاره زهره، از پشت شیشه‌ها، راست توی اتاق می‌تابیده، روشن‌تر از ماه. ... در اتاقی بسته، هوایی دم‌کرده از عطر گل‌های سنبل سفید، مریم، نرگس و آزالیا مرد. (علیزاده ۳۶)

وجود ایزدی شخصیت‌هایی چون رخیلا، رکسانا، شوکت و لوبا در این رمان، در سایه همین باور به وجود جادویی آنان آشکار می‌شود؛ هرچند توجه به بُعد الهه‌وار در رمان آئنده به اندازه‌ی علیزاده نیست؛ چون نظر آئنده بر نمایاندن جنبه‌های فراواقعی کلارا در قدرت‌های خارق‌العاده‌اش بوده است. آئنده یک بار در این رمان برای نمایاندن قدرت زنانگی و آزادی‌خواهی آلبا-نوه کلارا- به صورت نمادینه از



ایزدبانوان کوه المپ<sup>۱</sup> یاد می‌کند که پس از آزادی آلبا از زندان مجسمه‌ی المپ در خانه برافراشته می‌شود. وهاب افزون بر قائل شدن به وجود الهه‌وارای چون آتنا<sup>۲</sup> یونانی (یادآور ایزدبانوی آناهیتا<sup>۳</sup>) و الهه‌ی خورشید، رکسانا را زنده در معابد هندوستان (آجانتا) می‌داند: «جادوی باستانی تو کوتاه نیست! زن‌های دوران‌های گذشته در وجودت تکرار می‌شوند... همه‌جا حضور داری... جرنگ جرنگ خلخال - هایت در معبد‌های آجانتا طنین انداخته، آتنا نورش را از تو می‌گیرد... در تمام رؤیاهایم از دوران باستانی، رد پای تو را می‌بینم» (۳۴۲-۳۴۳). «پدر بزرگ یک شرکت مخصوص را به کار گرفت تا خانه را تمیز کنند. در کم‌تر از یک هفته دارای درخت‌های بلند غان هم شدیم؛ آب از فواره‌های نغمه‌سرا بیرون می‌زد و مجسمه‌های المپ بار دیگر افراشته و مغرور بر جای خود ایستادند» (آلنده ۵۱۵).

### ۳. نتیجه‌گیری

در رمان‌های ایرانی به اسطوره و مفاهیم نمادین و جادویی برای بیان اوضاع سیاسی، اجتماعی و فردی که بیش‌تر بیانگر دغدغه‌های درونی شخصیت‌ها بود، توجه شده‌است؛ اما رمان‌نویسان آمریکای جنوبی از اسطوره و رئالیسم جادویی برای بیان معضلات و آسیب‌های اجتماعی و سیاسی دوره‌ی معاصر استفاده کرده‌اند، به‌ویژه آلنده که نظام استبدادی دوره‌اش او را آزرده ساخته همواره به صورت نمادین از حکومت‌های دیکتاتوری زمان خود انتقاد می‌کند. در عین حال توجه آلنده به بیان باورهای جادویی، افسانه‌ای و اسطوره‌های آمریکای جنوبی (چون آفرینش و طوفان) بیش از علیزاده‌است؛ با این تفاوت که علیزاده اسطوره‌های ملل دیگری چون یونان، هند و روم را در رمانش نمایش داده، از آن‌ها برای غنی ساختن رمان سود جسته و بن‌مایه‌ی اصلی رمانش که بر پایه‌ی افسردگی و اندوه جمعی گروهی از جامعه‌اش بنا شده در قالب جامعه‌ای روسی نمایان ساخته و در این باره مانند آلنده در شیلی، به نقد سیاست‌های ستمگرانه‌ی نظام پینوشه پرداخته اما جلوه‌گری اسطوره‌آفرینش، انسان‌های فراواقعی و زمان و مکان اسطوره‌های آشکارتر است. جلوه‌های اسطوره‌ای در بخش اول *خانه‌ی اشباح* بر پایه‌ی توجه به جادو، افسانه‌ها و باورهای عامیانه در فضایی آکنده از ناباوری و فراواقعیت نمایان شده که همین امر در بخش‌های نمادین و اسطوره‌ای *خانه‌ی آدریسی‌ها* (بخش اول) به صورت معقول‌تری بروز کرده با این تفاوت که واقع‌گرایی رمان در واکاوی شخصیت‌ها و بیان روایات آن‌ها کارآمدتر بوده اما یادآوری خاطرات ساکنان این خانه مرز واقع‌گرایی را از بین برده و تاحدی همان فضای جادویی و فراواقعی و وهم‌انگیز رمان‌های آمریکای جنوبی (مارکز، فوئنتس و آلنده) را به یاد خواننده می‌آورد. آلنده در جای جای رمانش یادآور می‌شود که او در ادوار مختلف حکومت نظامی پینوشه به شورش علیه نظام گذشته

<sup>۱</sup> - کوه المپ را مقر خدایین بید خصوص مومن زئوس ممد ال‌تند. (گریمم ۶۶۶)

<sup>۲</sup> - Athena. آتن (دختر زئوس و مقوس ایزدبندو یونان نند الججججج زیب یوو خرد بود. (۵۵۵ و ۱۲۴ و ۱۲۳)

<sup>۳</sup> - ArdivisuraNanhita. در ایران خدایانو اردوی سورا آناهیتا، خاستگاه همه‌ی آب‌ها و زمین است. ایزدبندو و آب‌ها، بیژان نراوا نند بیروزرر عقی، پیروز و نمد کمم‌زن ایرا نند است. هینلز ۱۱ و ۹۹

پرداخته‌است، علیزاده همین امر را در یورش آتشکاران تازه به دوران رسیده کمونیستی به خانه ادیسی ترسیم می‌کند که آزادی، خردگرایی، انقلابی‌گری و تعهدگرایی نسل گذشته و آینده را نابود می‌کنند به همین دلیل این دو رمان‌نویس اندیشه‌های آزادی‌خواهانه را با بهره بردن از اسطوره‌های آفرینش، نوزایی و شخصیت‌های اسطوره‌ای و فراواقعی بارورتر ساخته‌اند.

### References

- Abbasi, Ali. "Classify Imaginations Based on New Criticism"["Tabagebandi-e Takhaiolat Adabi Brasas-e Naghd-e Adabi-e Jadid"]. *Research Journal of Humanities [Pajuheshnameh-e Olom-e Ensani]*, Shahid Beheshti University, no. 29(2001):1-22.
- Amin, Moghadasi. *Comparative Literature*. Tehran, Institute of Publishing and Printing, University of Tehran, 2007.
- Algira, Kellaribel, et al. *Twelve Stories Latin American Women Writers*. Translated by F. Orner Sole, and M. Orner Sole, Tehran, Nowroz Honar Publication, 2005.
- Alizadeh, Ghazaleh. *Khaneye Edrisiha [The House of Edrisis]*. Tehran, Toos Publications, 2004.
- Allende, Isabel. *The House of the Spirits*. Translated by Heshmat Kamrani. Tehran, Ghatreh publications, 1989.
- Barthes, Roland. *Mythologies*. Paris, Seuil, Points, 1957.
- Bierlein, J.F. *Parallel Mythes*. Translated by Aabass Mokhber. Tehran, Markaz, 2010.
- Booker, Chirstoper. *The Seven Basic Plots; Why We Tell Stories*. London, Coutinum, 2004.
- Campbell, Joseph. *The Hero with A Thousand Face*. Translated by Shadi Khosrow Panah. Mashhad, Gol-e-Aftab, 2020.
- . *The Power of Myth*. Translated by Aabass Mokhber. Tehran, Markaz, 2009.
- Durand, Gilbert. *Introduction á la Mythodologie, Mythes, et Sociétés*. Paris, Albin Michel, 1996.
- Earle, Peter .. "Literature as Survival: Allendels The House of the Spirits". *Contemporary Literature*, vol. 4, no. 28(1987): 543-554.
- Eliade, Mircea. *Aspect Du Mythe*. Translated by Jalll Sattāri. Tehran, Toos, 2013.

- . *Traité d'Histoire des Religions*. Translated by Jalil Sattāri. Tehran, Soroush press, 1993.
- Smith, J. P. *Myths: The Symbolic Expressions*. Tehran, Soroush Press, 2008.
- Fowler, Roger. *A Dictionary of Modern Critical Terms*. Routledge & Kegan Paul, 1973.
- Frye, Northrop. *Anatomy of Criticism*. Princeton, Princeton University Press, 1957.
- Gary, Urton. *Inca Myths*. Translated by Aabass Mokhber. Tehran, Markaz Publications, 2011.
- Giraffe, Michelle. *Sociology of Fiction*. Translated by Nasrin Parvin. Tehran, Sokhan, 2007.
- Grimal, Pierre. *Dictionnaire de la Mythologie Grecque et Romaine: Dictionary of Greek and Romaine*. Translated by Ahmad Behmansh. Tehran, Amirkabir Publications, 1999.
- Guerin, W.I., et al. *A Handbook of Critical Approaches to Literature*. Translated by Farzane Taheri. Tehran, Niloufar, 2012.
- Hinnells, John Russell. *Persian Mythology*. Translated by Mohammad Hossein Bajlan Farrokhi. Tehran, Asatir Publications, 2014.
- Hough, Graham. *An Essay on Criticism*. Translated by Nasrin Parvini. Tehran, Amirkabir Publications, 1986.
- Jung, Carl Gustav. *Four Archetypes*. Translated by Parvin Faramarzi. Mashhad: āvā venat Farhangī Astan zhods zavi. ....
- . *Man and His Symbols*. Translated by Mohammad Soltanie. Tehran, Jami Publications, 2007.
- Kahnemouipour, Jaleh. "Myth in the New Age". *Myth and Literature: Collection of Articles*. Tehran, Samt, 2005.
- Khavari, Seyyed Khosrow, and Jaleh Kahnemouipour. "Mythical Criticism and its Place in Comparative Literature". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 15, no. 57 (April 2010): 41-53.
- Mir Abedini, Hassan. *Handred Years of Iranian Fiction*. Vol 3,4. Tehran, Cheshmeh Publication, 2007.
- Moreno, Antonio. *Jung, Gods and Modern Man*. Translated by Dariush Mehrjouyi. Tehran, Markaz, 2009.

- M. Smith, Kathryn. "Telling (T)he(i)r Story: The Rise of Female Narration and Women's History in Isabel Allende's *The House of the Spirits*", *FLORIDA ATLANTIC COMPARATIVE STUDIES JOURNAL*, vol. 11 (2008-2009): 79-92.
- Neda, Taha. *Comparative Literature*. Translated by Hojjat Rassoli. Tehran, Avam Publication, 2005.
- Rajabi, Akram, et al. "A Comparative Study of the Magical Realism Components of the Novels of *The Realm of this World* and *Century of Intellectualism* of Carpentier and *Bygone of the Elderly* of Dolatabad". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 26, no. 2 (Autumn and Winter 2021): 856-890.
- Rank, Otto. "The Myth of the Birth of The Hero". F. Robbins and Smithely Jelliffe. *The Journal of Nervous and Mental Disease Publishing Company*. no. 18 (1914): 1-96.
- . *The Myth of the Birth of the Hero*. New York, Random House [Vintage Book], 1959.
- Remak, Henry. "Definition and Function of Comparative Literature". *Special Letter of the Academy*, vol. 3, no. 2 (2012): 54-73.
- Rezai, Sayyed Mahdi. *Creation and Death in Mythology*. Tehran, Asatir Publication, 2005.
- Sattāri, Jalāl. *The Myth in the Contemporary World*. Tehran, Markaz, 2008.
- . "The Pain of Immortality". *Kelk*, no. 37 (1993): 138-152.
- Shamisa, Siroos. *Literary Criticism*. Tehran, Mitra Publication, 2009.
- Shayegan, Dariush. *Idols of the Mind and Perennial Memory*. Tehran, Amirkabir Publications, 2009.
- Swanson, Philip. *Latin American Fiction: A Short Introduction*. Translated by Sara Kazemi Manesh. Tehran, Avand Danesh Publication, 2016.
- Taefi, Shiyrazad. And Amene Erfanifard. "Comparative Analysis of the *Azadaran-e Bayal* of Gholamhossein Saedi and *Blindness* of Jose Saramago from the Perspective of Symbolism". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 25, no. 1 (Winter and Spring 2020): 77-102.
- Tylor, Edward. *Primitive Culture*. London, John Murry, Albemarle Street, 1920.

